

گزاره‌های نقادانه‌ی اروپاییان درباره‌ی معماری و شهرهای ایران در سفرنامه‌های قرن هفدهم تا نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی

سعید حقیر^۱، کامیار صلواتی^۲

^۱دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲کارشناسی ارشد مطالعات معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۱/۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۴/۱۴)

چکیده

این تحقیق در پی بازخوانی اندیشه‌های انتقادی آن دسته از سفرنامه‌نویسان اروپایی است که بین قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی به ایران سفر کرده‌اند. چنین تحقیقی از چند جنبه مهم است: اول، می‌توان داوری‌ها را برخلاف داوری‌های امروزی، داوری‌هایی تاریخی دانست، دوم آن‌که با پرداختن به این داوری‌ها، می‌توان به قیاس معماری ایران و غرب در آن دوران دست زد و سوم، می‌توان به تصویری واقع‌گرایانه از حیات معماری و شهرهای پیشامدرن ایران دست یافت. سوال اصلی پژوهش بدین‌قرار است: در آثار سفرنامه‌نویسان اروپایی چه گزاره‌های نقادانه‌ای درباره‌ی معماری و شهرهای ایران وجود دارد؟ این تحقیق به روش تفسیری-تاریخی انجام شده است؛ که برحسب شباهت میان گزاره‌ها در سفرنامه‌ها و نیز تکرارپذیری‌شان، این گزاره‌ها در چهار دسته‌ی کلی جای داده شده‌اند. می‌توان انتقادهای آنها را درباره‌ی معماری ایران به سه دسته تقسیم کرد. در بخش تفسیری به بحث در این باره پرداخته شد که این گزاره‌های نقادانه را تا چه حد می‌توان قابل اتکا دانست و نشان داده شد که گزاره‌های نقادانه‌ی عینی اروپاییان، به‌منزله‌ی نشانه‌ای از تفاوت وضعیت در معماری و شهرهای ایران و غرب، نسبتاً قابل اتکا، تکرارشونده و مشابه هستند اما گزاره‌های ذهنی آنان در توضیح چرایی پدید آمدن این تفاوت‌ها، شبهه‌برانگیز و قائل به فرد است.

واژه‌های کلیدی

سفرنامه، نقد معماری ایران، تاریخ معماری ایران، شرق‌شناسی.

مقدمه

من جمله امر هنری و معماری - با دیده‌ی تردید و داوری و تحلیل فعالانه نگاه کردند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که داوری‌های اروپاییان در سفرنامه‌هایشان، تنها داوری‌های نقادانه‌ی دست‌اول تاریخی در مورد معماری و هنر پیشامدرن ایران است. این مساله باعث می‌شود تا با مطالعه‌ی این سفرنامه‌ها و داوری‌های سفرنامه‌نویسان، بتوانیم به ارزیابی‌ای واقع‌بینانه‌تر - و دور از فضای تحلیل‌های عموماً مثبت، تحسین‌آمیز، شاعرانه و گاه دور از واقعیت درباره‌ی معماری تاریخی ایران - دست یابیم و علاوه بر این بتوانیم وضعیت معماری و شهرهای ایران را بر اساس این داوری‌ها، در قیاس با وضعیت معماری و شهرهای اروپایی بسنجیم. بنابراین، هدف پژوهش پیش‌رو، استخراج داوری‌های نقادانه‌ی سفرنامه‌نویسان اروپایی در مورد معماری و شهرهای ایران، مدون کردن و نظم‌بخشیدن به این داوری‌ها و پرداختن به دلایل این داوری‌ها از دیدگاه سفرنامه‌نویسان است. همچنین، در انتهای تحقیق، به این مساله پرداخته شده که کدام دسته از این گزاره‌های نقادانه را می‌توان قابل‌اتکا دانست و بر کدام دسته از این گزاره‌ها باید تردید کرد. مبنای این قسمت از مقاله، خود مفهوم «اندیشه‌ی نقادانه» است که بردوگانه‌ی سوژه/ابژه (ذهن/عین) استوار است.

برای رسیدن به این منظور، پس از مرور اجمالی سیر سفرنامه‌نویسی اروپاییان در مورد ایران، ۲۲ سفرنامه که در دوران صفویه، افغانه و قاجاریه نگاشته شده مطالعه شد و تمام گزاره‌های نقادانه و داوری‌های کلی (نه داوری‌های معطوف به آثار خاص) نویسندگان آنها درباره‌ی معماری و شهرهای ایران و گردآوری شده است. سپس، بر حسب میزان تکرار و نیز مستدل بودن این داوری‌ها و نقدها، این گزاره‌ها به چهار دسته‌ی کلی تقسیم شده و دلایل سفرنامه‌نویسان و هم‌چنین برخی از دیگر دلایل احتمالی دخیل در شکل‌گیری این گزاره‌های نقادانه، مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به آنچه ذکر شد، روش این تحقیق تفسیری-تاریخی و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در آن مطالعه‌ی اسنادی و مراجعه به نوشته‌های تاریخی دست‌اول است.

جهان سنت، جهان گریز از داوری فعالانه و آگاهانه است و دنیای مدرن، در تضاد با جهان سنت، با شک کردن و سوال درباره‌ی ارزش‌ها و باورهای پذیرفته شده، تعریف شده است. زیست فرهنگی جامعه‌ی ایرانی پیشامدرن، که در آن نقش سنت‌های مدام بسیار پررنگ است نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

فرهنگ لغات پیشرفته‌ی آکسفورد، اندیشه‌ی نقادانه را «تحلیل ابژکتیو و ارزیابی یک مساله به منظور داوری کردن» می‌داند (Oxford Dictionary, 2016). اندیشه‌ی نقادانه در اروپا و جهان غرب، از قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، با ظهور اندیشمندانی چون «دکارت» که مبنای فلسفه‌ی نوینش را بر پایه‌ی «شک‌گرایی» و بازاندیشی درباره‌ی اعتبار هر پدیده و باوری بنا کرده بود (دوساسی، ۱۳۸۹) (Hatfield, 2008)، و هم‌چنین غلبه‌ی تفکر و جریان «رنسانس» پا گرفت و به بسیاری از عرصه‌ها، از جمله هنر و معماری تعمیم یافت. از همین دوران، با این که دکارت نظریه‌ای در مباحث زیبایی‌شناسی نداشت، «روش معرفت‌شناسی‌اش و نتایجی که از آن گرفت در تحوّل و تکامل زیبایی‌شناسی جدید تأثیری نافذ داشت» (بیردزلی و هاسپرس، ۱۳۹۲، ۲۷) و از این رو، داوری‌های زیبایی‌شناسانه نیز در کنار دیگر جنبه‌های تفکر نقادانه، نمود پیدا کرد و در سال‌های پس از طرح نظریات دکارت، رسالاتی نگاشته شد^۱ که مستقیماً به داوری‌های هنری و زیباشناسانه معطوف بودند (همان). آن‌گونه که ارنست کاسیرر می‌گوید قرن هجدهم، علاوه بر «قرن فلسفه»، «قرن نقد» و به خصوص نقد زیبایی‌شناسانه نیز هست (بریستو، ۱۳۹۳، ۸۳)، و چنان‌که در ادامه خواهیم دید، توجه به داوری معماری و سایر نمودهای فرهنگی در ایران و استفاده از گزاره‌های تحلیلی-انتقادی در مورد معماری ایران در همین عصر در آثار سفرنامه‌نویسان اروپایی فزونی می‌یابد.

بدین ترتیب، در زمانه‌ای که زیست ایرانیان همچنان در معرض حیات قدرتمند سنت‌های خود بوده است، اروپاییان اندک‌اندک از سنت و جهان قرون وسطایی فاصله گرفتند و به امری

نمونه‌های مورد مطالعه

جدول ۱، سفرنامه‌های مورد مطالعه و استفاده در تحقیق حاضر را بر اساس سال بازدید از ایران، ملیت و حکومت در زمان بازدید سفرنامه‌نویس نشان می‌دهد. تمرکز تحقیق بر سفرنامه‌های دوره‌ی صفویه است.

لازم به ذکر است که برخی از منابع، مانند «سفرنامه‌ی ژنرال سایپکس» که سفرنامه‌ای نظامی است و «سفرنامه‌ی

استودارت» در دوران شاه‌عباس نگاشته شده است، سفرنامه‌ی «آبه‌کاره» که در قرن یازدهم هجری نگاشته شده است، یا سفرنامه‌ی «کروسینسکی» که به شرح وقایع سیاسی اصفهان در زمان هجوم افغانه می‌پردازد، به دلیل نداشتن اطلاعات تحلیلی در مورد معماری کنار گذاشته شده‌اند. هم‌چنین، آن دسته از گزاره‌ها که صرفاً توصیف یک بنا هستند و مثلاً به وصف یا

جدول ۱- فهرست سفرنامه‌های مورد مطالعه در پژوهش براساس تقدم تاریخی.

سفرنامه	سال سفر	ملیت	دوره
جوزافا باربارو	۱۴۳۶-۵۲	ایتالیایی (ونیزی)	اوزون حسن آق قویونلو
آمبروسیو کنتارینی	۱۴۷۳	ایتالیایی	اوزون حسن آق قویونلو
ناشناس	۱۵۰۷	ایتالیایی (ونیزی)	شاه تهماسب صفوی
رابرت شرلی	۱۵۹۸	انگلیسی	شاه عباس صفوی
ایتر پرسیکوم (گئورک دریابل)	۱۶۰۲	مجارستانی	شاه عباس صفوی
دن گارسیا فیگروا	۱۶۱۴	اسپانیایی	شاه عباس صفوی
دلواله	۱۶۱۷	ایتالیایی	شاه عباس صفوی
کاتف	۱۶۲۳	روس	شاه عباس صفوی
اولناریوس	۱۶۳۵	آلمانی	شاه صفی صفوی
تاورنیه	۱۶۳۸	فرانسوی	شاه صفی صفوی
ژان شاردن	۱۶۶۵-۱۶۷۰ و ۱۶۷۳-۱۶۷۷	فرانسوی	شاه عباس ثانی صفوی
سانسون	۱۶۸۳	فرانسوی	شاه سلیمان صفوی
کمپفر	۱۶۸۳	آلمانی	شاه سلیمان صفوی
کاری	۱۶۹۴	ایتالیایی	شاه سلیمان صفوی
کروسینسکی		لهستانی	شاه سلطان حسین صفوی و افغانه
اولیویه	۱۷۹۶	فرانسوی	آغامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار
ژوبر	۱۸۰۴	فرانسوی	فتحعلی شاه قاجار
اسکات وارینگ	۱۸۰۲	انگلیسی	فتحعلی شاه قاجار
آگوست بن تان	۱۸۰۷	فرانسوی	فتحعلی شاه قاجار
دروویل	۱۸۱۱-۱۸۱۲	فرانسوی	فتحعلی شاه قاجار
کوتسبو	۱۸۱۷	روس	فتحعلی شاه قاجار
پولاک	۱۸۵۱	آلمانی (بوهمی)	ناصرالدین شاه قاجار

اظهارنظر درباره‌ی بنایی حکومتی می‌پردازند، از این مطالعه کنار گذاشته شده‌اند و تلاش شده تا داوری‌های متمرکز بر خصوصیات عام معماری و شهرهای ایران مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه‌ی تحقیق

در متون و اسناد تاریخی پیش از دوره‌ی قاجار و به خصوص پیش از ناصرالدین شاه، به ندرت به مواردی برخورد می‌کنیم که در آنها آثار معماری در ایران مورد تحلیل و اندیشه‌ورزی نقادانه قرار گرفته باشند. نمونه‌هایی که به توصیفات زیبایی‌شناسانه معطوفند، عموماً رابطه‌ای عیان با قدرت دارند و معمولاً محدود به گزاره‌ها و داوری‌هایی کلی و در تعریف و تمجید از بناهایی است که بانی و ولی نعمت کاتب بنایشان کرده؛ برای مثال «بساتین فردوس نما و منازل فرح‌بخش و دلگشا» یا -در مورد مسجد جامع شاه عباسی- «طاق مقصوره‌اش نشانی از

گنبد هرمان و باطاق نه رواق فلک توامانست» (ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۱۱۰). هیچ‌کدام از این منابع به مفهوم نقد و واکاوی و داوری معماری نزدیک هم نمی‌شوند؛ با این حال، جالب است که این داوری‌ها و نقدها در برخی از دیگر زمینه‌های فرهنگی و هنری مانند شعر به صورت تاریخی در ایران و جهان اسلام وجود داشته است، چنان‌که بلخاری قهی، در مقاله‌اش، به شرح برخی از این نقد یا «عیار»ها می‌پردازد که در آنها نمونه‌هایی قابل توجه از داوری‌های زیبایی‌شناسانه در قرون سوم تا پنجم هجری ارائه می‌دهد^۲ (بلخاری قهی، ۱۳۸۸، ۱۱۱-۱۲۴)، با این حال، اکثر قریب به اتفاق این نمونه‌ها، معطوف به شعر و ادبیات هستند. با نگاه به تاریخ ورود عناصر مدرن به برخی هنرهای دیگر چون ادبیات و موسیقی مقایسه‌ی آنها با معماری، بیشتر به فقر چنین نگاه نقادانه‌ای در معماری ایران پی می‌بریم^۳. با این حال، در دوران قاجار، در سفرنامه‌ها و خاطرات نخبگان و نویسندگان مختلف، نقدهایی پراکنده نسبت به وضعیت ساختمان و

با آغوش باز پذیرای سفرای خارجی است، نمود بیشتری می‌یابد. در این دوره، سفرنامه‌ها مفضل‌تر و تحلیلی‌تر می‌شوند و در بسیاری از موارد با مقایسه‌ی وجوه فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی ایران با نمونه‌های همسان‌شان در اروپا، دست به مقایسه و داوری می‌زنند، که این مساله در مورد معماری و شهرسازی نیز صادق است. برخی سفرنامه‌های این دوره، اندکی شبیه به «دایره‌المعارف‌ها» یی کوچک از زندگی ایرانیان می‌شوند که نمونه‌ی آن سفرنامه‌ی شاردن است (شاردن، ۱۳۷۲). این مساله قطعاً نمی‌تواند بی‌ارتباط با اقبال به دایره‌المعارف‌نویسی در دوران رنسانس و به خصوص «عصر روشنگری» در قرون هفدهم و هجدهم باشد، چنان‌که تنها چند دهه بعد از سفرنامه‌ی شاردن، دیدروو دالامان، از «فیلوزوف»‌های فرانسوی، دست به گردآوری و تدوین «دایره‌المعارف» جامع خود می‌زنند^۲ (بریستو، ۱۳۹۳، ۱۲). دوره‌ی شصت‌ساله‌ی افشاریه و زندیه، به دلیل بی‌ثباتی‌های سیاسی، به اندازه‌ی دوره‌ی صفویه از لحاظ سفرنامه‌نویسی پربار نیست. با این حال، سفرنامه‌هایی چون کارستن نیبور (نیبور، ۱۳۵۴) که در سال ۱۷۶۵ تالیف شده و نیز سفرنامه‌هایی که بخش‌هایی از آنها در کتاب «ده سفرنامه» گرد آمده (کروسینسکی و دیگران، ۱۳۶۹) در این دوره نگاشته شده‌اند که از نظر عمق و دامنه‌ی مطالب به پای دقت و گستردگی سفرنامه‌های دوره‌ی صفویه نمی‌رسند. از سوی دیگر، به تعبیر زرین‌کوب، در زمان نادرشاه به دلیل نظراو بررفع اختلاف شیعیان و سنی‌ها و نیز کم‌شدن تدریجی قدرت عثمانیان، تا زمان آغامحمدخان، روابط ایران و اروپا کم می‌شود و در زمان فتحعلی‌شاه، این روابط به دلایلی دیگر، باز از سر گرفته می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، ۳۰۲-۳۰۳). دوره‌ی پس از فتحعلی‌شاه قاجار، دوران وفور سفرنامه‌هاست. سفرنامه‌های این دوره، متنوع و گوناگون‌اند؛ و این گونه‌گونی به خصوص از دوره‌ی ناصرالدین‌شاه عیان‌تر می‌شود. سفرنامه‌نویسانی مانند پولاک، با دقتی بیش از پیش به توصیف و تحلیل جنبه‌های فرهنگی-اجتماعی ایرانیان می‌پردازند و مانند اثر شاردن، برخی از این سفرنامه‌ها نیز ساختاری دایره‌المعارف‌گونه دارند. داوری‌های این سفرنامه‌ها در مورد معماری و شهرسازی در ایران، به طور کلی منفی‌تراز دوره‌های پیشین است، و ناگفته پیداست که پیشرفت جهان غرب و در مقابل، پس‌رفت و عقب‌ماندگی ایرانیان در دوره‌ی قاجار، یکی از اصلی‌ترین دلایل این وضعیت است.

۱- بحث و شواهد

بررسی داوری‌ها و گزاره‌های انتقادی سفرنامه‌نویسان اروپایی در مورد معماری و شهر در ایران
آن‌چه در پی می‌آید، حکم‌ها و گزاره‌های نقادانه‌ی معطوف به معماری و شهرهای ایران هستند که بیشترین تکرار را در سفرنامه‌های بررسی‌شده داشته‌اند. برخی از احکام انتقادی‌ای که پراکنده‌تر بودند و تکرارپذیری معناداری نداشتند نیز در ذیل بخشی جداگانه با عنوان «سایر نقدها» گردآوری شده‌اند.

معماری در ایران لابلای نقدهای آنها از وضع سیاسی-حکومتی و اجتماعی کشور مطرح می‌شود اما اینها همه پس از ظاهر شدن جلوه‌هایی از مظاهر مدرن در جامعه‌ی ایران است.^۴

ادبیات امروزی غالب تاریخ‌نگارانه‌ی معماری ایران، گویی در بطن خود دارای این پیش‌فرض است که معماری تاریخی ایران باید همواره به مثابه پدیده‌ای متعالی مورد تحسین قرار بگیرد. به ندرت به مقاله یا کتابی برخورد می‌کنیم که دور از رسم‌های رایج، تلاش داشته باشد تا ضعف‌های این معماری را بشناسد، مورد نقد قرار دهد و در بطن خود این معماری، به آن و عناصر مختلف تشکیل‌دهنده‌اش با دیده‌ی تردید و شک بنگرد. بدیهی است که این گونه نگاه خود می‌تواند به شناختی واقع‌بینانه، بیشتر و عمیق‌تر از معماری تاریخی ایران و عوامل پدید آورنده‌اش منجر شود.

سفرنامه‌نویسان اروپایی و نگاه آنان در قبال ایران

به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین سفرنامه‌ی غربی^۵ که در آن به ایران و شهرهایش اشاره شده است، سفرنامه‌ی «رابی بنیامین تودولای» یهودی است که در قرن یازدهم میلادی - مقارن دوره‌ی سلجوقیان - به ایران آمده است. پس از آن، سفرنامه‌های «مارکوپولو» و «کلاویخو» هستند که اولی در قرن سیزدهم میلادی، مصادف با حکمرانی ایلخانان و دومی در نخستین سال‌های قرن پانزدهم میلادی و همزمان با حکومت تیمور (قرن نهم هجری قمری) وارد ایران شده‌اند. پس از آنها، با قدرت یافتن حکومت عثمانیان در قرن نهم هجری، سفرها و بازرگانی‌های وارد ایران می‌شوند تا با حکومت آق‌قویونلو و به خصوص اوزون حسن ارتباط برقرار کنند تا به عنوان یک متحد، در برابر خطرات عثمانیان بایستند. از سوی دیگر، این دوره مقارن است با گرفتن اولین اندیشه‌هایی که به فراگیری رنسانس می‌انجامد؛ یا آنچه که «کواترونتو» نامیده می‌شود و در ایتالیا آغاز می‌گردد (آریناس، ۱۳۹۱، ۱). جالب آنکه اولین سفرنامه‌نویسانی که پس از سه تک سفرنامه‌ی تودولای و مارکوپولو و کلاویخو به ایران می‌آیند، ایتالیایی و به طور خاص «ونیزی» هستند (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹). در سفرنامه‌های این دوره، توصیفات بیشتر معطوف به سیاست است و توصیفات آنها در مورد فرهنگ و وجوه فرهنگی ایرانیان تا حد زیادی کلی است و برخلاف دوره‌های پس از آن، تصویری عموماً مثبت از معماری و شهرهای ایران - به طور خاص تبریز که پایتخت حکومت‌های ترکمان و نیز اولین پایتخت صفویان است - ترسیم می‌کنند. این وضعیت را می‌توان تا زمان انتشار سفرنامه‌ای از یک تاجرونیزی ناشناس (همان) در دوره‌ی شاه‌تهماسب، دومین پادشاه صفوی، پی‌گیری کرد.

با روی کار آمدن حکومت صفویه در قرن شانزدهم میلادی و پیشرفت علوم بشری در اروپا به واسطه‌ی جنبش رنسانس، و نیز بیشتر شدن روابط میان ایران و دولت‌های اروپایی به سبب وجود دشمنی مشترک - عثمانیان -، تعداد سفرنامه‌ها رو به ازدیاد می‌گذارد. این مساله به خصوص در دوره‌ی شاه‌عباس صفوی که

پیش از او به اشتباه ویرانی‌ها را ناشی از بحرانی بودن اوضاع مملکت دانسته‌اند، درحالی که وجود این ویرانی‌ها که در زمان او هم به طور موثری به چشم می‌آیند، به دلیل «زمین لرزه‌های پیوسته» است (ژوبر، ۱۳۵۴، ۴۲). در ادامه، به دلایلی که در این سفرنامه‌ها برای وجود این وضعیت و تفکر در ایران و ذهن ایرانیان اشاره شده است، خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- دلایل دوام کم بناهای ایران و خرابی فراوان ساختمان‌ها از نظر سفرنامه‌نویسان

الف: رسوم و سنت‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از دلایلی که برای وجود این مسائل، یعنی موقتی بودن سکونت‌گاه‌ها و ویرانی سریع و متروکه شدن آنها ذکر شده است، بی‌علاقگی ایرانیان به سکونت در خانه‌ی دیگری است. دروویل در این باره می‌نویسد که «در این کشور نفرت خاصی برای زندگی در خانه‌ای که دیگری ساخته وجود دارد حتی اگر خانه‌ی پدری باشد» و در ادامه می‌گوید که خانه‌ی پدری را «آن قدر به حال خود می‌گذارند، تا ویران شود» (دروویل، ۱۳۶۵، ۹۹). این مسأله در برخی از دیگر منابع نیز ذکر شده است، چنانکه پولاک نیز اندکی پس از دروویل می‌نویسد که «خانه‌ای را که به وی [ایرانی] به ارث رسیده، در اثر مسامحه به حال ویرانی می‌اندازد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۶). ژوبر در زمان فتحعلی‌شاه در توضیح چرایی ویرانی زیاد بناهای ایران از «عادت به ترک خانه‌های پدری پس از ناشویی» می‌گوید (ژوبر، ۱۳۵۴، ۲۰۳). نکته‌ی دیگر، که با مسأله‌ی گفته شده در ارتباط به نظر می‌رسد، دوری از سکونت در خانه‌ی دیگران و حتی خانه‌ی پدران در ایران است. شاردن در این مورد می‌نویسد که «ایرانیان دوست نمی‌دارند در خانه‌هایی که پدرانشان ساخته‌اند زندگی کنند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۷۹). از سوی دیگر، خود پولاک اشاره می‌کند که ایرانیان به محض دست یافتن به قدرت و ثروت و مقام، «منزل جدیدی ترتیب می‌دهند و آن را بدون اندازه‌ی معقول و بی‌هیچ هدف و مقصودی توسعه می‌بخشند» و ایرانی از «ساختن و توسعه دادن لذت می‌برد»؛ و این خانه‌ها را چنان در معرض تبدیل و تغییر می‌داند که ساختمان «هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد» و نتیجه‌ی کار معمولاً «یک بنای هفت جوشی ناهماهنگ» است که کامل و تمام نمی‌شود (همان، ۴۵)؛ همان‌گونه که دروویل نیز به این نکته اشاره می‌کند که به محض تشکیل خانواده، ایرانی سریعاً دست به ساخت خانه می‌زند (دروویل، ۱۳۶۵، ۹۹).

شاردن، با نگاهی هم‌دلانه‌تر، یکی از استدلال‌های خود ایرانیان را در زمان صفویه ذکر می‌کند: «هم‌چنان که جامه‌ای که مردمان مناسب اندام خود می‌دوزند از لباسی که نه مناسب قامت ایشان دوخته شده بهتر است، خانه‌ای که آدمی به سلیقه‌ی خود بسازد، از خانه‌ای که دیگران موافق دلخواه خویش بنا نهاده‌اند، برتر است» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۷۹). با توجه به این مسأله، به قول پولاک (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۷)، با وجود ساخت سریع خانه‌های جدیدی که بی‌وقفه ایجاد می‌شوند، خانه‌های

۱-۱- موقتی بودن محل سکونت، بی‌توجهی به بنا و ویرانی‌ها

عدم توجه ایرانیان به مسأله‌ی تعمیر و نگهداری و نگاه کردن به بنا و محل سکونت خود به عنوان محلی موقت که در خور تعمیر و نگهداری نیست، مسأله‌ای است که به طرز غریب، به کرات در سفرنامه‌های مورد مطالعه تکرار شده است. فیگروا در دوره‌ی شاه‌عباس صفوی به «عدم دقت ایرانیان در نگهداری» از آثاری چون مساجد مزین به کاشی‌الوان می‌نویسد و با حسرت، از نابودی کاشی‌های رنگی مناره‌های بسیاری از مساجد ایران می‌گوید (فیگوروا، ۱۳۶۳، ۲۱۴). شاردن نیز از اینکه به «صرف هزینه برای تعمیر و نگهداری آثار معماری به جای ساختن آثاری جدید» توجه نمی‌شود، اظهار تاسف می‌کند (شاردن، ۱۳۷۲، ۵۴). تاورنیه نیز اندکی پس از شاردن به «عادت بد» ایرانیان اشاره می‌کند که «بیشتر دوست دارند [...] که خانه‌ای جدید بسازند تا این‌که عمارت کهنه‌ای را بازسازی کنند» (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۳۳۹) و جایی دیگر نیز به «نگهداری بسیار بد» از باغ‌های اصفهان می‌پردازد (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۸). جالب این‌که خود او جایی دیگر چنین می‌نویسد که ایرانی‌ها «بیشتر دوست دارند ساختمان‌های جدید بسازند و نه این‌که عمارت کهنه‌ای را بازسازی کنند» و «با مضایقه از مختصر تعمیر می‌گذارند بنا خراب شود» (همان، ۱۴). پولاک، دو بیست سال پس از شاردن، در سفرنامه‌ی مفصلش به طریق مشابه می‌نویسد که «ایرانی [...] تنها در پی ایجاد چیز تازه است و آنچه را که قدیمی است با مسامحه و بی‌اعتنایی به دست نابودی می‌سپارد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۵) و اظهار می‌دارد که «ایرانی» مبالغ‌گرافی را برای ساختن کاخ و منزل‌های جدید مصرف می‌کند، اما از پرداختن مبلغی جزئی برای تعمیر و مرمت لازم پرهیز دارد» (همان). او هم چنین در بخشی دیگر از سفرنامه‌اش، تعمیر نکردن پنجره از سوی ایرانی‌ها را «برخلاف اصول» آنها می‌داند (همان، ۵۲)، اما توضیح بیشتری نمی‌دهد که این اصول چه هستند. نیز او می‌نویسد که کاوانسراهای شاه‌عباسی در دوره‌ی قاجار، رو به خرابی نهاده‌اند چون «در ایران به تعمیر و مرمت ابنیه توجهی نمی‌کنند و بی‌گمان پس از چندسال، اثری از این بناها برجای نخواهد ماند» (همان، ۵۳). هم‌او اشاره می‌کند که «هرگاه نیمی از پلی [...] خراب شود، [به جای تعمیر آن] بلافاصله پلی دیگر [...] می‌سازند» (همان، ۴۷). هم چنین، برخی دیگر از سفرنامه‌نویسان، به ویرانه‌های فراوان در سطح شهرهای ایران اشاره می‌کنند. هم تاورنیه اصفهان را شبیه به دهکده‌ای بزرگ - نه شهر - می‌داند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۸) و شیراز را چون نیمه‌ی خرابه‌ای نازیبا (همان، ۳۳۴)، هم فیگوروا به وجود خانه‌های نیمه‌ویران فراوان در شیراز و اصفهان اشاره می‌کند (فیگوروا، ۱۳۶۳، ۲۰۹). پرسیکوم نیز، در زمان شاه‌عباس، در یکی از معدود توصیفات کتابش که به معماری و شهر مربوط است، به بیان «ویرانی و خرابی» قسمت‌هایی از شهر تبریز می‌پردازد (دریابل، ۱۳۵۱، ۵۴). هم چنین، ژوبر فرانسوی در زمان فتحعلی‌شاه، صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که سفرنامه‌نویسان

غیرقابل سکونت و متروک و ویران بیشتر می‌شوند.

ب: عقاید، باورها و تعصبات مذهبی و غیرمذهبی

بنا به برخی شواهد که سفرنامه‌نویسان ذکر می‌کنند، یکی از اصلی‌ترین دلایل موقتی بودن بناهای معماری ایران و به خصوص خانه‌ها، عقاید مذهبی و غیرمذهبی آنهاست. برای مثال، مسالهی وقف، یکی از دلایلی است که به زعم شاردن، موجب ویرانی سریع و عدم توجه به مراقبت از بناها و ساختمان‌ها در ایران است؛ او در این باره چنین می‌نویسد: «متاسفانه [...] هر ثروتمندی برای آرمزیده شدن گناهان و زنده ماندن نامش به ساخت مسجد تازه‌ای اقدام می‌کند ولو چند سال پس از مرگ او مبدل به تل خاکستر شود. از این رو است که روز به روز به شمار مساجد ویران افزوده می‌شود» (شاردن، ۱۳۷۲، ۵۴). از سوی دیگر، بنا به اظهار نظر پولاک، «در اسلام کمتر به حفظ و نگهداری بناهای قدیم عنایت شده است» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۷). از آنجایی که پولاک به علت دانش و زبان فارسی دانستن اش با مردم نیز در ارتباط بوده، می‌توان حدس زد که این اظهار نظر از جانب او بر پایه‌ی شنیده‌هایی از سوی مردم و یا ارتباط مستقیم با منابع مذهبی بیان شده است.

مسالهی دیگری که در منابع مورد مطالعه به آن بسیار اشاره شده است، اعتقاد مردم به «زودگذری دنیا» و در نتیجه «اقامت موقت آنها» در بناهای دنیوی است، که باعث می‌شود توجه کمتری به دوام خانه‌های خود داشته باشند. شاردن، در بازدید از یکی از کاروانسراهای شاه‌عباس در زمان خود این شاه، اشاره می‌کند که بر سر در این بنا چنین نوشته شده بود: «دنیا کاروانسرا و مردم کاروانیان‌اند. در کاروانسرا، ساختن سرای، کاروانیان را روا نیست» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۵). این جمله، که به طرق مختلفی در آثار ادیبان و شاعران ایرانی نیز منعکس شده، کلید درک این عقیده به موقتی بودن دنیا و موقتی‌تر بودن یک ساختمان در خود این دنیای موقتی است؛ چنانکه برای مثال، ختیم دنیا را به «دیر»ی تشبیه می‌کند که فردا از آن در خواهیم گذشت^۹ (ختیم، ۱۳۸۴، ۵۴). پولاک نیز آشکارا در دو جای سفرنامه‌اش به این مساله اشاره می‌کند و می‌گوید که یک ایرانی در پاسخ به چرایی تعمیر نکردن و سست ساختن خانه‌اش پاسخ خواهد دارد که «خانه می‌سازند که چندسالی در آن بنشینند؛ بعد چه اتفاقی بیفتد خدا می‌داند» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۸) و نیز در جایی دیگر اشاره می‌کند که اگر به یک ایرانی بگویند که دیوار او قطعاً فرو خواهد ریخت، پاسخ خواهد داد «خانه را برای قیامت که نمی‌سازند» (همان، ۴۹). پولاک در این زمینه به بیتی دیگر از سعدی اشاره می‌کند که «هرکه آمد عمارتی نو ساخت / رفت و منزل به دیگری پرداخت / وان دگر پخت همچنان هوسی / وین عمارت بسر بُرد کسی» (همان، ۴۵).

سومین نکته‌ی مرتبط در این مورد، به بیان سفرنامه‌نویسان، تعصب مذهبی ایرانیان بر ضدّ مذهب دشمن متخاصمشان، یعنی سنی‌های عثمانی است. در این مورد، کارری، که در زمان اوایل حکومت صفویان به ایران و تبریز سفر کرده، دو اشاره‌ی راهگشا دارد؛ یکی در مورد مسجدی به نام «عثمانلو» در تبریز، که

اکنون هیچ اثری از آن نیست و به قول او «بدبختانه به بهانه‌ی این‌که از طرف یک نفر سنی [...] بنا شده مورد تحقیر و بی‌علاقگی شیعیان است و به همین جهت این شاهکار صنعت و این بنای تاریخی رو به خرابی می‌رود» (کارری، ۱۳۴۸، ۲۸) و دیگری در مورد مسجدی نفیس و «عالی» که با وجود هزینه‌های زیادی که صرف آن شده، با «یک پارچه‌ی مندرس پوسیده [آن را] مفروش می‌کنند»، به این دلیل که ایرانیان به این بنا که «پیروان عمر» بنایش کرده‌اند به دیده‌ی حقارت می‌نگرند (همان، ۲۴). البته، این نکته را نباید فراموش کرد که وجود و باقی ماندن بسیاری از مساجد پیش از صفویه که متعلق به مذاهب مختلف اهل سنت مانند شافعی، حنفی و غیره است و متعلق به دورانی مانند دوران سلجوقیان، ایلخانان و تیموریان است، حتی اگر این اظهار نظر کارری صادق باشد، بیشتر درباره‌ی مساجدی که عثمانیان بنا کرده‌اند، صادق است نه دیگر مساجد مربوط به سنی‌ها، و با آنکه می‌دانیم تبریز و برخی شهرهای غربی کشور مانند سنندج بارها در دوره‌ی صفویه به دست عثمانیان افتاده است و آنها در این دوره دست به ساخت ابنیه‌ای مانند مسجد و دژ و کاخ زده‌اند، تقریباً هیچ‌کدام امروزه باقی نمانده‌اند. برای نمونه، مسجدی که در جای فعلی مسجد-مدرسه‌ی دارالاحسان سنندج بوده، بلافاصله پس از آنکه توسط حکومت‌های ایرانی از عثمانیان بازپس گرفته می‌شود تخریب می‌شود و جای آن مسجدی جدید بنا می‌شود (زارعی، ۱۳۸۷).

مسالهی قابل ذکر دیگر، که تنها در یکی از منابع به آن اشاره شده، مسالهی «شگون» و خرافات «بدقدم» بودن است. به گفته‌ی پولاک، «اگر در خانه‌ای مصیبتی ناگهانی رخ دهد، تقریباً هیچ‌کس پیدا نمی‌شود که ولو به قیمت مفت در آن سکنی گزیند و [...] خانه به سرعت دچار ویرانی می‌شود» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۶).

ج: ساخت (سرعت، مصالح، هزینه و تکنیک)

یکی دیگر از مسائلی که به متروک شدن، ویرانی و ترک سریع‌تر خانه‌ها می‌انجامد، نوع ساخت آنها و مناسبات حاکم بر ساخت آنهاست که شامل سرعت ساخت، نوع مصالح و سازه و هزینه‌ی ساخت می‌شود. برای مثال، شاردن، هرچند جایی از مخارج هنگفت ساخت مسجد جدید می‌گوید (شاردن، ۱۳۷۲، ۵۴)، به خرج نه‌چندان زیاد خانه‌های ایرانی اشاره می‌کند (همان، ۸۷۹)، با این حال نکته‌ی جالب آن است که کارری تنها بیست سال پس از آن، با ذکر دست‌مزد بئا و کارگران، از مخارج نسبتاً زیاد ساخت خانه می‌نویسد (کارری، ۱۳۴۸، ۶۴).

مسالهی دیگر در این میان، سرعت ساخت خانه‌ها است. شاردن به زحمت اندک ساخت خانه‌ی تازه اشاره می‌کند و در تبیین آن می‌گوید که «برای ساخت بنای تازه، غالباً از همان محل و همان مصالح استفاده می‌کنند و مردمان فقیر که فقط جان‌پناهی می‌خواهند [...] در مدتی نه بسیار دیر ساختن آن را به پایان می‌برند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۷۹). در وویل، حدود دویست سال بعد، سرعت ساخت خانه در ایران را «شگفت‌آور» می‌داند و به استثنای سقف، مدت‌زمان ساخت بقیه‌ی

د: عوامل طبیعی، بیماری و جنگ

در بخش پیش، به اشاره‌ی بعضی از سفرنامه‌نویسان به تاب‌آوری اندک مصالح معماری ایرانی در مقابل عوارض طبیعی چون باران و طغیان رودخانه‌ها اشاره شد. در کنار آنها، یکی از سفرنامه‌نویسان ونیزی دوره‌ی آق‌قویونلو یعنی باربارو، پس از تمجید از اصفهان، مردم و بناهایش، به مسکون بودن تنها یک‌ششم از خانه‌های اصفهان و ویرانه بودن باقی آن اشاره می‌کند که به امر «جهان‌شاه» قره‌قویونلو و لشکرکشی او به آنجا انجام شده است (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹، ۸۹). علاوه بر این، ژوبر در اوایل عهد حکومت قاجاریه، در توضیح ویرانی‌هایی که به نظر او همواره در ایران وجود داشته‌اند و دیگران را به اشتباه انداخته‌اند، در کنار اشاره به عادت ترک خانه‌های پدری پس از ازدواج، به «زلزله» نیز اشاره می‌کند (ژوبر، ۱۳۵۴، ۲۰۳). تاورنیه نیز در سفرنامه‌ی خود، در توصیف شهر تبریز به این نکته اشاره می‌کند که این شهر در زمان بازدید او (۱۶۳۸ م.) تا حد قابل توجهی به خاطر حمله‌ی سلطان مراد عثمانی تخریب شده بود (Tavernier, 1678, 21). او همچنین به ویرانی کرمان به دلیل مورد نزاع بودن و تسخیرهای پیاپی‌اش نیز می‌پردازد (Ibid., 42). احتمالاً شیوع بیماری‌های هولناک نیز یکی دیگر از این دلایل بوده است، چنان‌که بارنز در دوره‌ی فتحعلی‌شاه گزارش غم‌انگیزی از متروک و نیمه‌خراب شدن شهر استرآباد به دلیل شیوع طاعون در آن شهر می‌دهد (بارنز، ۱۳۷۳، ۸۵).

۱-۲- شهر: بی‌توجهی به معابروبی‌نظمی و کثیفی آنها

یکی دیگر از مسائلی که در بسیاری از سفرنامه‌های اروپاییان به‌مثابه‌ی نکته‌ای منفی دست‌خوش داوری قرار می‌گیرد وضعیت فضاهای باز عمومی شهرهای ایران و به خصوص معابر و کوچه‌ها است. جکسون تبریز را شهری می‌داند که شباهتی به شهرهای «منظم و مرتب اروپایی» ندارد (جکسون، ۱۳۸۷، ۵۹). دروویل در مورد کوچه‌های بوشهر می‌نویسد که «شهری غیربهداشتی و کوچه‌های آن فوق‌العاده تنگ است» (دروویل، ۱۳۶۵، ۳۴۱). او هم‌چنین به‌طور کلی شهرهای ایران را «کم و بیش به یک نوع بسیار نامنظم و بی‌ترتیب» می‌داند (همان، ۷۱). فیگوریو، کوچه‌های شیراز را «عاری از هرگونه زیبایی» می‌داند و نمای شهر را از نزدیک برخلاف دورنمایش که زیبا و شکوهمند است، حقیر و بی‌مقدار می‌بیند (فیگوریو، ۱۳۶۳، ۱۳۱). او در بخش دیگری از نوشته‌های خود تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید به دلیل تنگی و ناصافی و کجی کوچه‌های ایران «به زحمت می‌توان آنها را کوچه نامید زیرا سراسر شهر را بی‌قواره کرده‌اند» (همان، ۲۱۱). کاری نیز در همان دوران، کوچه‌های اصفهان را با صفت «تنگ و ناتمیز و تاریک» توصیف می‌کند (کاری، ۱۳۴۸، ۶۳). کوتسیو که در دوران فتحعلی‌شاه به ایران سفر کرده (۱۸۱۷ میلادی)، کوچه‌های ایران را عرصه‌ای می‌داند که «هیچ‌کس در آنها گردش نمی‌کند» (کوتسیو، ۱۳۶۵، ۷۲). او هم‌چنین معابر تبریز را «کوچه‌های تنگ بیچ در پیچی می‌داند که جز دیوار چیزی در آن دیده نمی‌شود

قسمت‌های خانه را «از یک صبح تا غروب» می‌شمرد (دروویل، ۱۳۶۵، ۹۵). پولاک نیز اشاره‌های متعددی به این مساله دارد. او جایی خانه‌های ایران را خانه‌هایی می‌داند که به سرعت رشد می‌کنند (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۵) و هنگامی که به صحبت در مورد باغ‌های ایران می‌پردازد، از شتاب سازندگان باغ که «زودگذری مالکیت را در نظر دارند» اشاره می‌کنند که تلاش می‌کنند هرچه زودتر درختان سایه‌افکنی را بپرورانند (همان، ۷۶) و این امر را با توجه به گرمای طولانی در ایران کاری سهل می‌داند که باعث رشد درخت در مدت زمان کوتاه پنج یا شش سال می‌شود (همان)، اما آن را ناصحیح دانسته و مخل مقاومت طبیعی گیاه ذکر می‌کند (همان).

سومین عامل، که اهمیتی قابل‌توجه دارد، مساله‌ی نوع ساخت خانه‌ها است. گرانی و کمبود مصالحی چون سنگ و در دسترس بودن خاک، یکی از دلایلی است که این مصالح در معماری ایران مورد استفاده‌ی زیادی قرار می‌گیرد. خشکی آب و هوا باعث می‌شود تا نقش تخریب‌گر رطوبت در بناها چندان مورد توجه قرار نگیرند. این مورد آخر، طبق مشاهدات و نگاهشده‌های سفرنامه‌نویسان، یکی از دلایل ویرانی زیاد بناها و به خصوص خانه‌ها در ایران است. شاردن هنگام بحث در مورد طغیان زاینده‌رود، با اشاره به دیوارهای کاه‌گلی اصفهان که تنها به‌سادگی زیر آفتاب خشک شده‌اند، نتیجه می‌گیرد که آنها «با اندک نفوذ آب انهدام می‌یابند» و «اگر فقط بیست و چهار ساعت [آب به دیواری بسته شود، تمام و یا قسمتی از آن حتماً ویران خواهد شد، مگر این‌که بسیار ضخیم باشد» (شاردن، ۱۳۷۲، ۳۲۳). او هم‌چنین در توصیف تبریز به نهری کوچک اشاره می‌کند که از وسط شهر می‌گذرد و «اغلب اوقات موجب ضایعات عظیم می‌شود و منازل و عمارات واقع در کنار و طول ساحل خود را ویران می‌کند» (همان، ۴۰۲). کاری نیز به این نکته اشاره می‌کند که خانه‌های اصفهان در اثر باران «زود شکاف برمی‌دارند» و به وسیله‌ی «مشتی خاک و گچ» تعمیر می‌شوند (کاری، ۱۳۴۸، ۶۴). پولاک نیز می‌نویسد که گاه در اثر باران‌های مدام «دیوارهای چینه‌ای به کوچه می‌ریزند» و در این صورت دیگر آوار و خاک را جمع نمی‌کنند تا در فصل خشکی از آن به عنوان مصالح برای تجدید بنا استفاده کنند (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۶). او هم‌چنین در توصیف نوع ساخت خانه‌ها و بناهای معماری ایران، اشاره می‌کند که در زمان او «حتی بناهای سلطنتی هم سست هستند» (همان، ۴۸) و در جایی دیگر تأکید می‌کند که در زمان حضور او در ایران، کیفیت مصالح ساختمانی افت پیدا کرده و «الان دقت چندان‌ی به خرج نمی‌دهند» (همان، ۴۷)؛ با این حال به نظر می‌رسد او از این مساله غفلت کرده که بناهای باقی‌مانده از هزار سال پیش تعداد اندک‌اند و نمی‌توان بنا به وجود چند ساختمان هزار ساله با مصالح مناسب در دوره‌ی قاجار، حکم به مناسب بودن کیفیت مصالح قدیمی تر داد. توجه به این نکته که در زمان نگاشته شدن اکثر این سفرنامه‌ها، تکنیک‌های ساخت و مصالح جدید در اروپا در حال فراگیری بیشتری بودند باعث می‌شود تا بهتر به زمینه‌ی فکری این سفرنامه‌نویسان پی ببریم.

را تمییز می‌دانند» (بن‌تان، ۱۳۵۴، ۷۳). کارری نیز به این‌که در «تمام ایران یک کوچه یا خیابان سنگ‌فرش وجود ندارد»، اشاره می‌کند و در مورد کثیفی آنها می‌نویسد که «فقط عده‌ی کثیری که مامور تنظیف و آب‌پاشی معاينند هر روز چندبار میدان‌ها و جلوی منزل اعیان و ثروتمندان را جارو و آب‌پاشی می‌کنند» (کارری، ۱۳۴۸، ۶۴). کمپفر نیز به سنگ‌فرش نبودن معابر اصفهان اشاره می‌کند و می‌نویسد «چون برف و باران در این دیار کم است، هرگاه خیابان را مرتب آب‌پاشی نکنند گرد و غبار زیاد است و این امریست که اصفهانی‌ها آن را خیلی عادی تلقی می‌کنند» (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۱). و نیز کارری در توصیف کوچه‌های اصفهان (همان، ۶۳)، پولاک در توصیف‌اش در مورد وضع آبرسانی تهران (ناصری (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۵) و دروویل در مورد تبریز (دروویل، ۱۳۶۵، ۱۸۲) به کثیفی کوچه‌ها اشاره‌ای صریح دارند. در ادامه، به دلایل اصلی پدید آمدن این وضعیت از نظر سفرنامه‌نویسان اشاره خواهد شد.

۱-۲-۱- دلایل بی‌نظمی و کثیفی شهر از نظر سفرنامه‌نویسان

الف- بی‌توجهی حکومت به وضع عمومی بهداشت شهر

به نظر می‌رسد که به غیر از افرادی که به گفته‌ی کارری به تنظیف و آب‌پاشی برخی خانه‌ها و بناها دست می‌زنند، تمهیدی مدون و نظام‌مند برای پاکیزه نگه‌داشتن کوچه‌ها و خیابان‌ها وجود نداشته است و یا دست‌کم اوضاع بهداشت شهری آنگونه که این سفرنامه‌نویسان انتظارش را داشته‌اند، نبوده است. پولاک با ذکر جزئیات، به انتقاد از این وضع می‌پردازد و به یکی بودن جوی‌های آب باران و آب‌های کثیف حاصل از شستن شهر در تهران ناصری می‌کند (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۳). وی نتیجه‌ی این وضع را، گرفتن مداوم جوی‌ها و سوراخ‌های متعدد در بسیاری از جاهای خیابان می‌داند و بدین ترتیب آن را بر شکل شهر و پرچاله بودن خیابان‌ها به خاطر این قضیه تاثیرگذار می‌بیند (همان). او در جایی دیگر نیز اشاره می‌کند که «برای تنظیف خیابان‌ها، هیچ عملی صورت نمی‌گیرد» (همان، ۶۵ و ۵۹). این مساله، به خصوص با توجه به این نکته که در زمان حضور او در ایران و از میانه‌ی قرن نوزدهم، سیستم‌های پیشرفته‌تر فاضلاب - پس از جریان صنعتی شدن - در اروپا و آمریکا در حال نمو و رایج شدن بودند، بیشتر قابل درک است^۱.

ب- نبود نظارت بر ساخت‌وسازها و کم‌اهمیتی حریم معابر

به نظر می‌رسد که نگهداری و خوشایند بودن عرصه‌ی معبر و کوچه، چندان اهمیتی در شهرهای ایران نداشته است. بر اساس گزاره‌های دو سفرنامه‌نویس فرانسوی دوره‌ی قاجار، پولاک و دروویل، افراد و مالکان خانه‌ها به دلخواه خود خانه‌شان را با هر ابعاد و به سوی هر سمتی که می‌خواستند می‌ساختند و گسترش می‌دادند. دروویل، در سفرنامه‌اش به این نکته اشاره می‌کند که در مقابل این گسترش و ساخت خانه به هر سمت کوچه، «هیچ‌کس حق اعتراض ندارد» (دروویل، ۱۳۶۵، ۷۱). پولاک

و بی‌نهایت کثیف است» (همان، ۱۱۷). نیز جکسن در مورد تبریز توصیفات مشابهی دارد (جکسن، ۱۳۸۷، ۵۸). پولاک نیز در بخشی از داوری‌هایش نسبت به شهر و معماری در ایران اظهار می‌دارد که «کوچه‌ها تنگ، زاویه‌دار، بی‌نظم و بن‌بست است. چون کوچه‌ها برهم عمود نمی‌شوند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند باید آنها را دور زد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۳). این مساله حتی به روشنایی کوچه‌ها نیز تعمیم پیدا می‌کند و تاورنیه کوچه‌ها را «تنگ و نامساوی و غالباً بسیار تاریک» توصیف می‌کند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۴). تاورنیه جایی دیگر کوچه‌های ماریج اصفهان را «به چشم [...] کاملاً نامطبوع» می‌داند (همان، ۴۸). جکسن در توضیح همراه داشتن فانوس در دست آن‌هایی که شب‌ها در کوچه‌ها راه می‌روند به بی‌نظم و ترتیب بودن روشنایی کوچه‌ها اشاره می‌کند (جکسن، ۱۳۸۷، ۴۸). او هم چنین خیابان‌های تهران در تابستان‌ها در عصر ناصرالدین شاه را بسیار کثیف می‌داند (همان، ۷۵). وارنینگ که در سال‌های اول حکومت قاجار به ایران سفر کرده، از «تنگی و باریکی» کوچه‌های شیراز که باعث می‌شود با عبور الاغی با بارش راه مسدود می‌شود گلایه می‌کند (کروسینسکی و دیگران، ۱۳۶۹، ۱۸۶). با این حال، نمی‌توان با قطعیت این وضع را به تمام مکان‌ها و شهرها تعمیم داد، چنانکه کارری در بخشی دیگر از سفرنامه‌اش به «کوچه‌های آباد و زیبا»ی کاشان اشاره می‌کند (کارری، ۱۳۴۸، ۵۸)؛ اما این اشارات در قیاس با داوری‌های از موضع منفی سفرنامه‌نویسان درباره‌ی وضعیت معابر شهرهای ایران، در اقلیت محض هستند. علاوه بر این‌ها، تعدادی از سفرنامه‌نویسان به «سنگ‌فرش نبودن» کوچه‌ها و خیابان‌های ایران می‌پردازند و آن را موجب ایجاد کثیفی در شهر می‌دانند. هرچند به قول تاورنیه، شاه‌عباس امر به سنگ‌فرش کردن تمام راه‌های بین شهری ایران داده (Tavernier, 1678, 27)، اولتاریوس آلمانی که در زمان شاه سلیمان صفوی از ایران بازدید می‌کند، در مورد کوچه‌های قزوین می‌نویسد که «کف گذرگاه‌های شهر کوبیده و سنگ‌فرش نشده است، بلکه فقط شن و ریگ بر روی آنها ریخته‌اند و به این سبب هنگام وزش باد حتی به آرامی، شهر را گرد و غبار فرا می‌گیرد» (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۱۵۴). تاورنیه جایی دیگر به این نکته می‌پردازد که در تابستان گرد و خاک و در زمستان گل‌ولای باعث زحمت مردم در کوچه‌ها می‌شود^۲ (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۵). یکی دیگر از مشکلات معابر و خیابان‌های ایران از نظر سفرنامه‌نویسان، کثیفی و غیربهداشتی بودن این کوچه‌هاست. تاورنیه، کوچه‌ها را «اغلب پر از کثافت و زباله و حیوانات مرده‌ای که به آن جا می‌اندازند و باعث بوی گند و تعفن بزرگ می‌شود»، می‌بیند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۴) همو اندکی بعد از این می‌نویسد که قصابان خون و فضولات حیوانات کشته شده را در کوچه‌ها رها می‌کنند و «همه‌ی این کثافت‌ها در آن جا می‌ماند تا دهقانان بیابند و آنها را بار کنند» (همان، ۴۵) و باز جایی دیگر، به غیربهداشتی بودن و بیماری‌زا بودن حمام‌ها اشاره دارد (همان، ۲۹۱). آگوست بن‌تان نیز آب حمام‌ها را بسیار کثیف توصیف می‌کند و می‌گوید روحانیان «آبی که بیش از چهار پا عمق دارد

نمی‌دهند» (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۳)؛ پولاک در جایی دیگر به «بی‌توجهی ایرانیان به تأسیسات» اشاره می‌کند (همان). همو در بخشی دیگر از نوشته‌اش نیز، توصیفی جالب توجه از این وضع ارائه می‌دهد: «دل و روده‌ی حیواناتی را که ذبح شده‌اند، باقیمانده‌ی غذا و جانورانی که مرده‌اند به کوچه افکنده می‌شود و در آنجا می‌ماند» (همان، ۶۵). با این اوصاف، به نظر می‌رسد که برخلاف سفرنامه‌نویسان قدیمی‌تر، این سفرنامه‌نویسان در مقایسه‌ی وضع بهداشت معابر در ایران با وضع مشابه آنها در کشورهای خود، حکم به بی‌توجهی ایرانیان به بهداشتی شهری و بهداشت معابر می‌دهند.

چ- گسترش و رونق شهرها و بناها

وقتی ضوابطی در مورد معبر و کوچه وجود نداشته باشد و بنا به آنچه در بند الف همین بخش ذکر شد، تنها خواست مالک ثروتمند بر شکل کوچه تأثیر بگذارد، با افزایش رونق یک شهر و به تبع آن افزایش ثروت و جمعیت افراد آن شهر، نیاز به خانه‌های بیشتری یا گسترش خانه‌های قبلی احساس می‌شود. این مسأله‌ای است که در یک مورد، یعنی سفرنامه‌ی اولتاریوس به آن اشاره شده است: در زمان شاه‌عباس بزرگ به سبب ساختن منازل بسیار، بیشتر کوچه‌ها و خیابان‌ها چنان تنگ شد که مخصوصاً نزدیکی‌های میدان و بازار که رفت‌وآمد زیاد است، عابران به زحمت می‌توانند از کنار یکدیگر بگذرند (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۲۳۹). بنابراین، طبق تصویری که در این گزاره‌ها آمده، هم رونق اقتصادی و هم فقر اقتصادی، به بدتر شدن وضع معابر منجر می‌شود.

۱-۳- نامناسب بودن منظر و نمای شهری

دیگر داوری انتقادی تکرارشونده‌ای که در نوشته‌های سفرنامه‌نویسان به چشم می‌خورد، نامناسب بودن نماهای شهری، نمای خانه‌ها، معابر و مسائل این چنین است.^{۱۳} آمبروسیو کنتارینی، که در زمان اوزون حسن آق قویونلو به ایران آمده، دیوارهای گلی تبریز را «ملال آور» می‌داند (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹، ۲۳). اولتاریوس، در مورد خانه‌های قزوین صفویه می‌نویسد که «خانه‌های معمولی شهر [...] از بیرون زیبا به نظر نمی‌رسند» (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۳۳) و تاورنیه نیز می‌نویسد که خانه‌های ایران «از بیرون زیبا نیست، اما از درون به اندازه تمیز و آراسته است» (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۳۷). ژوبر حتی نمای دیوار کاخ‌های شاهنشاهی (درب سعادت) را «مسکینی» قلمداد می‌کند (ژوبر، ۱۳۶۳، ۱۷۷). پولاک، نمای خاکستری خانه‌های تهران ناصری و سقف‌های مسطح بی‌رنگشان را موجب این می‌داند که دورنمای آنها شبیه به «حالت گروهی از تپه‌های خاکی نامنظم» شود (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۰). او در جایی دیگر می‌نویسد که «اصل مسلم این است که خانه‌ها در مجاورت کوچه‌ها فقط دیوارهای برهنه و یکنواختی داشته باشند» (همان، ۵۰). جکسن از «ظاهر محقر و غم‌انگیز» تبریز عهد ناصرالدین‌شاه می‌نویسد (جکسن، ۱۳۸۷، ۵۸) و دروویل به این که در ایران «بنا و نمایی وجود

هم به طریق مشابه، به بدتر شدن روز به روز اوضاع کوچه‌های ایران اشاره می‌کند که به دلیل این است که «هرکس می‌تواند به میل خودش خانه‌اش را جلوتر بیاورد و کوچه را [...] تنگ‌تر کند» (پولاک، ۱۳۶۸، ۶۳). نکته‌ی جالب این جاست که پولاک اندکی بعد می‌نویسد: «از آنجایی که کوچه متعلق به همه است»، شتران بارها را جلوی خانه‌ی اعیان می‌گذارند و ساعت‌ها راه را بند می‌آورند (همان). اگر هر دوی این توصیفات صحیح باشند، به نظر می‌رسد که ثروت افراد تا حدّ زیادی تعیین‌کننده‌ی چگونگی حضور و استفاده‌ی آنها از عرصه‌ی عمومی است؛ اگر بخواهند می‌توانند با گسترش خانه‌شان به سمت کوچه آن را تنگ‌تر کنند و یا با این استدلال که «کوچه متعلق به همه است» بارهایشان را در کوچه بگذارند.

ج- کم‌توجهی عموم نسبت به بهداشت شهری

در بسیاری از ممالک اروپای قرون وسطی، معمولاً فاضلاب خانگی یا فاضلاب دستشویی با کاسه‌هایی به بیرون کوچه ریخته می‌شد و بسیاری از دستاوردهای پیشین تمدن‌های یونان و روم در زمینه‌ی بهداشت به کنار نهاده شده بودند (Genc, 2009, 23). از ۱۵۳۰ میلادی، «گاردروب»‌ها، یا توالت‌هایی که کنار دیوارها بود و فاضلاب و مدفوع و ادرار را به داخل کوچه می‌ریخت، کنار گذاشته شد تبدیل به «واردروب»^{۱۴} یا همان کمد دیواری شد (Genc, 2009, 26). از قرن شانزدهم و به خصوص قرن هجدهم، توجه به بهداشت و بازنگری طراحی دستشویی‌ها جریان گرفت و بدین‌وسیله بهداشت به طور عمده‌ای پیشرفت کرد (Ibid., 37). در همین زمان‌هاست که سفرنامه‌نویسان اواخر عصر صفویه یا سفرنامه‌نویسان قاجاری به ایران می‌آیند و از آنچه کثیفی کوچه‌ها می‌مانند، شگفت‌زده می‌شوند. کاری در عهد شاه سلیمان گزارش می‌دهد که «جلوی هر خانه گودال کوچکی کنده‌اند که کثافات و مدفوع اهل خانه در آن جمع و از طرف عده‌ای به باغ‌های اطراف شهر حمل می‌شود و به مصرف کود می‌رسد. اگر هوای آفتابی و سالم شهر [اصفهان] نبود، بی‌شک بیماری‌های گوناگون [...] مردم شهر را به کلی از پای در می‌آورد. در زمستان هم گل و کثافت کوچه‌ها به آخرین حد می‌رسد و زندگی را دشوار می‌کند» (کاری، ۱۳۴۸، ۶۳).

او در بخشی دیگر از نوشته‌هایش در این مورد می‌نویسد که «خاکروبه و کثافات شهر با نامیزی‌های بی‌شمار دیگر می‌آمیزد و وضع غیرقابل‌تصوری ایجاد می‌کند. لاشه حیوانات سقط شده را بدون مانع و پروا به وسط کوچه و بازار می‌اندازند، خون حیوانات را در سرهر کوی و برزن می‌ریزند، باورنکردنی این‌که اشخاص ممیز و بالغ هر جا که دلشان بخواهد برای رفع حاجت می‌نشینند» (همان، ۶۴) و از این که یکی از نویسندگان ایتالیایی پیش از او اصفهان را با پالمو مقایسه کرده اظهار حیرت می‌کند (همان).

حدود صد و پنجاه سال پس از او، پولاک نیز گزاره‌های مشابهی را به کار می‌برد. او می‌نویسد که برای به دست آوردن خاک و «گاه برای تعبیه‌ی گنداب‌رو اغلب نزدیک خانه‌ها چاه می‌کنند و هیچ‌وقت هم زحمت بستن روی آنها را به خود

خواهد شد. البته باید در نظر داشت که در نمونه‌های بررسی شده، به «اقلیم» و تاثیر بلندی دیوارهای کوچه و خانه اشاره نشده و به این دلیل، با آن که می‌دانیم این عامل قطعاً تاثیر قابل توجهی داشته، چون سفرنامه‌نویسان اروپایی اشاره‌ای به آن نداشته‌اند، آن را ذیل دلایل عنوان شده از جانب سفرنامه‌نگاران نیاورده‌ایم.

۱-۳-۱- دلایل نامناسب بودن منظر و نماهای شهری در ایران از نظر سفرنامه‌نویسان

الف- عقاید، باورها و مذهب ایرانیان

دالمانی، جایی چنین می‌نویسد: «ایرانی فوق‌العاده بیمناک است که مبادا نظر همسایگان و دیگران نسبت به آرایش و تجملات خانه‌ی او جلب شود [...] معماران جلوخان عمارات را حتی الامکان به طور ساده‌ای می‌سازند که جلب توجه عابریان را نکند و در عوض داخل عمارت را مطابق سلیقه و ذوق صاحب‌خانه زینت و آرایش می‌دهند» (دالمانی، ۱۳۳۵، ۱۵۰). اما این «طرز زندگانی و رفتار او» چیست؟ خود او در جایی دیگر در این مورد چنین می‌نویسد: «حسادت مردان زیاد است، اگر [...] کسی نظری به طرف اندرون [خانه‌ی او] بیندازد، مثل این است که مرتکب جنایت بزرگی شده و به همین جهت است که در شهرهای ایران رفتن به روی بام‌های بلند ممنوع است» (همان، ۳۰۹). جالب این جاست که سانسون، مبلغی مذهبی که در دوران شاه‌سلیمان صفوی به ایران سفر کرده نیز جملاتی دارد که به شدت به جملات دالمانی شبیه است: «ترکان عثمانی ملاهای خود را وادار می‌کنند که بر روی مناره‌ها بروند و فریاد بکشند [اذان بگویند] [...] ولی ایرانیان در زیر این مناره‌ها ملاها را به فریاد کشیدن [اذان گفتن] و می‌دارند زیرا می‌ترسند اگر ملاها بر مناره‌ها بالا روند، زن‌هایشان را در منازل و باغ‌های اطراف مناره تماشا کنند» (سانسون، ۱۳۴۶، ۱۳۲). کمپفر هم توصیفی مشابه دارد، با این تفاوت که به نظر می‌رسد طبق توصیف او، فقط در اصفهان چنین وضعیتی - رفتن به بالای بام به جای مناره برای اذان گفتن - وجود دارد (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۲۹). احتمالاً این مساله یکی از دلایلی است که به قول شاردن «در هیچ نقطه‌ی دنیا [...] دیوار خانه‌های مردم به بلندی دیوار خانه‌های اهالی ایران» نیست و «ارتفاع دیوار خانه‌های اعیان و اشراف حتی از دیوار صومعه‌ی دختران تارک دنیا درمی‌گذرد» (شاردن، ۱۳۷۲، ۲۸۶). کمپفر در این رابطه می‌نویسد که «حسادت ایرانیان تا به جایی است که زنان خود را فقط در صورتی که از فرق سرتا نوک پا در حجاب پوشیده باشند اجازه‌ی خروج از منزل می‌دهند» (کمپفر، ۱۳۶۳، ۵۸). جالب آن‌که حتی تاورنیه نیز به چنین رسمی اشاره می‌کند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۳۸).

ب- توجه به درون و بی‌توجهی به زندگی بیرون از خانه

بنا به شرح اولیویه، «معماران فرنگستان» برای ایرانیان معترض می‌شوند که چرا در سقف یک بنا، دو برابر کل عمارت خرج می‌کنند و معماران ایران نیز بر اروپاییان عیب می‌گیرند که مخارج زیادی

ندارد» و غریبه‌ها ممکن است به راحتی راهشان را گم کنند و هم چنین این که «تنها چیز مرئی، دیوارهای بلند و تیره‌ای است که طرح کوچه‌ها را مشخص می‌کند»، اشاره می‌کند (دروویل، ۱۳۶۵، ۷۳). جکسن برای این غیرقابل تشخیص بودن راه‌ها دلیل دیگری نیز دارد: «دیوار خانه‌ها دارای پنجره‌هایی که به کوچه باز شود نیست. خانه‌هایی که دیوار خارجی آنها فاقد پنجره است، پشت به کوچه کرده‌اند و روی آنها فقط متوجه حیاط‌های آجر فرش اندرونی است» (جکسن، ۱۳۸۷، ۵۸). پولاک نیز به این مساله اشاره دارد، آنجا که می‌نویسد «هیچ پنجره‌ای به کوچه باز نمی‌شود؛ دیوار بلند خاکی رنگ که در مجاورت باران شسته شده و تقریباً تمام خانه‌ها با آن محصور می‌شود» و از این مساله نتیجه می‌گیرد که «منازل حالت تپه یا لانه‌های عظیم پرستو را می‌دهد تا خانه‌ای که آدمی در آن مسکون باشد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۵۰). شاردن نیز در سفرنامه‌ی خود به این مساله اشاره می‌کند که بام بناهای ایرانیان به دلیل اندود شدن با کاه‌گل در سطح خارجی شان، «ظرافت و زیبایی خانه‌های ما اروپاییان را ندارد» (شاردن، ۱۳۷۲، ۳۸۷) و کاتف، که او نیز در دوره‌ی صفویه به ایران سفر کرده، دیوارهای شهر اصفهان را - که مشخص نیست منظورش دیوارهای خود شهر است یا دیوار بناهای اصفهان - «زشت و شبیه حصارهای گلی اطراف باغچه‌ها» می‌داند^۴ (کاتف، ۱۳۵۶، ۶۲). کوتسبو برخلاف دروویل و فیگوریوا، حتی دورنمای شهر تبریز را نیز زیبا نمی‌داند (کوتسبو، ۱۳۶۵، ۱۰۸). بن‌تان - که در دوره‌ی فتحعلی‌شاه به ایران سفر کرده - نیز ظاهر خانه‌های ایرانی را «غم‌انگیز» قلمداد می‌کند (بن‌تان، ۱۳۵۴، ۷۲).

هم چنین، همانطور که در بخش پیشین اشاره شد، در این سفرنامه‌ها به نبود سنگ‌فرش یا کف‌سازی در کوچه‌های ایران و مشکلات ناشی از آن اشاره شده است چنانکه کاری و اولتاریوس هر دو به این مساله اشاره می‌کنند. هر دوی این سفرنامه‌نویسان در دوره‌ی صفویه در ایران بوده‌اند و یکی از آنها در زمان شاه‌عباس از قزوین بازدید کرده است. از سوی دیگر، جکسن نیز به سنگ‌فرش نبودن خیابان‌های تبریز می‌پردازد (جکسن، ۱۳۸۷، ۵۹). این توصیف متعلق به دوره‌ی قاجاریه است و شاید بتوان بر اساس این گزاره‌ها نتیجه‌گیری کرد که این کم‌توجهی به کف‌سازی شهری، کمابیش از دوران صفویه تا دوران قاجاریه - دست کم در سه شهر اصفهان، قزوین و تبریز - امتداد داشته است. به تبع این وضع، درهای کوچک خارجی خانه‌های ایرانی نیز مورد نقد سفرنامه‌نویسان قرار می‌گیرد، چنان‌که دروویل، درهای ورودی منازل را از فرط کوچکی به «دریچه‌های زندان» تشبیه می‌کند (دروویل، ۱۳۶۵، ۷۳). نیز دلواله در دوره‌ی صفویه، درب خانه‌های ساوه را - که طبق نظر او «ده بزرگی» است - بسیار کوچک و تنگ می‌داند (دلواله، ۱۳۷۰، ۲۳).

با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد که طبق نظرات سفرنامه‌نویسان در هر سه سطح «دیوار»، «بام» و «کف معابر» در عرصه‌ی عمومی و منظر شهری، نوعی کم‌توجهی، بی‌نظمی و رهاشدگی وجود داشته است. در ادامه، به دلایلی که از سوی سفرنامه‌نویسان در توجیه این وضعیت وجود داشته پرداخته

سپه‌سالار ثانی»، که خود ممتحن‌الدوله او را برای ساخت مسجد-مدرسه‌ی سپه‌سالار (مطهری) به تهران آورده بوده، اشاره می‌کند و می‌نویسد که دلیل این امر این بوده که آقاوجیه می‌خواسته «ده یک از معماران دیگر بخورد» (ممتحن‌الدوله‌ی شقاقی، ۱۳۵۳، ۲۳۱). شاردن و کارری که به حقوق معماران و بنایان و نحوه‌ی کار آنها در دوران صفویه می‌پردازند، به چنین مسائلی اشاره نمی‌کنند.

ب- اسراف در هزینه‌های ساخت

هرچند همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بنا به رای شاردن، یکی از دلایل بی‌توجهی به تعمیر، هزینه‌ی پایین و سرعت بالای ساخت و ساز در ایران بود؛ تنها چند دهه بعد، کارری دستمزد بنا و کارگر را ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «برای یک کار کوچک بنایی، باید متحمل هزینه‌ی نسبتاً زیادی شد» (کارری، ۱۳۴۸، ۶۴). از سوی دیگر، پولاک با توصیف تزئینات سقف اظهار می‌دارد که «این اسراف و تبذیر کودکانه است» زیرا «[سقف] در مقابل یک باران فرو می‌ریزد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۵۰). توجه به این نکته راهگشاست که در اروپا، از دو قرن پیش زمان نوشته شدن این جملات از طرف پولاک، «مهارت و نبوغ هنری هنرمندان از سوی کارفرماهای خوشفکتر و پیشروتر آن ایام، به مراتب بیش از هزینه‌ی موادی که در خلق اثر هنری به کار می‌رفت»، ارزش و اعتبار یافته بود (جانسون، ۱۳۹۰، ۲۹).

ج- وسایل خانه

تنوع کم و کمبود اثاثیه در منازل ایرانی از دیگر مواردی است که دست‌خوش نقادان اروپاییان قرار می‌گیرد. برای مثال، پولاک می‌نویسد: «هرگاه اتاقی به طرز شایسته با قالی مفروش شده باشد دیگر به نظر ایرانیان از نظر مبل و وسایل موجود در آن کامل شمرده می‌شود، زیرا در ذهن ایرانی، مبل و طرز استفاده از آن محلی از اعراب ندارد» (پولاک، ۱۳۶۸، ۵۴). رابرت و آنتوان شرلی نیز در سفرنامه‌اش از نبود صندلی و مبل در ایران گلایه می‌کنند و می‌گویند که شاه‌عباس به جای صندلی برای آنها اسبابی برای نشستن می‌آورد و روی آن فرش پهن می‌کند (شرلی، ۱۳۶۳، ۶۳). کمپفر نیز می‌نویسد که «درخانه‌های ایران بی‌جهت نباید دنبال میز، صندلی، نیمکت و سایر لوازم مختص به اطلاق، مطبخ و اصطبل که در مغرب زمین رواج دارد، گشت» (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۷). دروویل نیز اثاثیه‌ی خانه‌ی یک ایرانی را - هرچقدر هم که با اهمیت باشد - بسیار اندک می‌داند و حتی آن را «به زحمت شایسته‌ی چنین نامی [اثاثیه]» قلمداد می‌کند و در مقایسه با اثاثی چون صندلی و میز و نیمکت و قفسه و آینه‌ی قدی و غیره در اروپا، می‌نویسد که در خانه‌های ایرانی تنها «قالی» و «نمد» به چشم می‌خورد (دروویل، ۱۳۶۵، ۹۹).

تفسیر داده‌ها

پس از بررسی این داده‌ها، حال باید به این مسأله پرداخت که

در بیرون ساختمان می‌کنند و «تزئینات خارجی را بر اسباب استراحت و نشیمن داخلی ترجیح می‌دهند» (اولیویه، ۱۳۷۱، ۱۷۱۹). این جمله‌ی کلیدی از جهاتی شاید راهگشای بحث در مورد دیدگاه ایرانیان راجع به جهان خارج از خانه‌شان باشد. به نظر می‌رسد در دید آنها زندگی بیشتر در داخل معنا داشت و عرصه‌ی بیرونی در خور آن نبود که به آن توجه شود؛ شاید یکی از اصلی‌ترین دلایلی که معابر، عرصه‌ی عمومی و فضاهای باز مشترک در شهرهای ایران - طبق داوری‌های سفرنامه‌نویسان - چنین با بی‌توجهی مواجه می‌شوند، همین نکته باشد.

اولناریوس نیز به این توجه وافر به سقف و درون خانه اشاره می‌کند: «... درون آن [خانه] را سقف گنبدی زده‌اند و با گچ سفیدکاری و بر دیوارها شاخ و برگ گیاهان و درختان را نقاشی کرده‌اند» (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۱۵۴). نیز شاردن، پس از ذکر کم‌ظرافتی بام‌های خانه‌های ایرانیان، اشاره می‌کند که «داخل اتاق‌هایشان باشکوه و زیبا و فرح‌بخش و دل‌آسا» است (شاردن، ۱۳۷۲، ۲۸۵). به عبارت دیگر، توجه فراوان به درون، و صرف هزینه برای آن، یکی از دلایلی است که باعث می‌شود عرصه‌ی عمومی و بیرون خانه‌های ایران و به تبع آنها نماها و منظره‌های شهری فقیر و - از نظر سفرنامه‌نویسان اروپایی - پراز مشکل باشد.

۱-۴- سایر نقدها

الف- نظام معماری و معماران

در برخی از سفرنامه‌های مورد مطالعه، نمونه‌هایی از وجود فساد در قشر معمار نوشته شده است که اغلب آنها معطوف به دوره‌ی قاجاریه است. برای مثال، پولاک داستان بازدید خودش و شاه از یک کوشک «زشت» را روایت می‌کند که پس از اتمام آن، شاه، ناراضی از این بدقوارگی کوشک، از پولاک می‌پرسد که چقدر خرج ساخت این کوشک شده و پولاک از ترس سرنوشت معمار، با بزرگ‌نمایی، به دروغ پاسخ می‌دهد که «هزار اشرفی» و خود شاه می‌خندد و می‌گوید که شش هزار اشرفی به معمار داده است؛ هرچند پولاک در ادامه اشاره می‌کند که خود شاه این‌گونه پول‌ها و بلکه بیشتر از آن را از خود آن افراد می‌ستاند (پولاک، ۱۳۶۹، ۴۹). همو می‌نویسد که معماران «کار را خیلی سخت نمی‌گیرند» اما اگر بخواهند می‌توانند بسیار عالی کار کنند و «حتی برتر از طاق‌های اروپایی» طاق‌های قوس‌دار ضربی بسازند (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۹).

دالمانی در سفرنامه‌ی مفصل‌اش می‌نویسد که معمار به محض آغاز کار به فکر یافتن راهی برای پول بیشتر ستاندن است و «با تهیه‌کنندگان مصالح می‌سازد و مبلغی از آنها [...] و مبلغی هم روزانه از بناها و کارگرانی که به کار می‌گمارد می‌گیرد» و حتی با مباشری ناظری که برای جلوگیری از دزدی او تعیین می‌شود می‌سازد و «هر دو به هم دستی یکدیگر مشغول اختلاس می‌شود» و حتی به عمد کار ساختمان را طول می‌دهند (دالمانی، ۱۳۳۵، ۱۴۷). در همین زمینه، ممتحن‌الدوله نیز در کتاب خاطراتش، به اخراج «استاد حسن معمار قمی» چیره‌دست از طرف «آقاوجیه

به فرنگ و سفر به فرنگ، آنها نیز به این قیاس‌های نقادانه می‌پرداختند. به عبارت دیگر، این داوری‌های نقادانه بیش از هر چیز نشان‌گر تفاوت وضعیت نظم و وضعیت معماری و شهر در ایران در قیاس با معماری و شهرهای اروپایی هستند.

ب: دریافت‌های ذهنی

در این میان، آن بخش از گزاره‌ها که در حقیقت توضیح دلایل گزاره‌های عینی نقادانه درباره‌ی معماری و شهر از منظر اروپاییان هستند را می‌توان به نوعی گزاره‌های ذهنی نقادانه‌ی آنان تلقی کرد. این گزاره‌ها در شرح و تفسیر دلایل موجود در پدید آمدن وضعیت عینی معماری و شهرهای ایران نگاشته شده‌اند. مثلاً پرداختن به دلایل دوام کم خانه‌ها در ایران در نوشته‌های اروپاییان به نوعی برداشت ذهنی از جانب آنها شبیه‌تراست: یکی به «سنت‌ها» اشاره کرده، یکی به «خرافات»، یکی به «تعصب»، یکی به «حسودی [!]» ایرانیان، و دیگری به دوام کم مصالح. برخلاف گزاره‌های نقادانه‌ی عینی که به آنها اشاره شد، این نوع گزاره‌ها چندان یک‌دست و تکرارشونده نیستند بلکه به تفسیر هر یک از نویسندگان وابسته‌اند. این تفسیرها نیز از آن جایی که از یک سوز زبان کسانی بیان می‌شود که اولاً چندان در جامعه‌ی مقصد (ایران) زیسته‌اند، آشنایی عمیقی با آن ندارند و از سوی دیگر فاقد شناخت علمی و چندجانبه هستند. معمولاً با هم در تضاد یا معلول برداشت‌های ناصحیح هستند. مثلاً، در توضیح چرایی دوام کم بناهای ایرانی، پولاک به باورهای ایرانیان اشاره کرده است اما در توضیح چرایی پاگرفتن این باور در ایران برخلاف دیگر کشورهای اسلامی، اشاره‌ای نمی‌کند. شاردن به تشبیه لباس به معماری در نظر ایرانیان روی آورده، و برخی دیگر به مسائلی مانند شیوه‌ی ساخت یا عوامل طبیعی اشاره می‌کنند. گزاره‌هایی مانند «تعصب مذهبی ایرانیان بر ضد سنی‌ها»، به مثابه دلیلی برای بی‌توجهی به برخی ابنیه - در حالی که در دوران صفویه نیز مساجدی که از دوران حکومت‌های سنی در ایران باقی مانده بودند زیاد بوده - نشان می‌دهد که برداشت‌های ذهنی آنها تا چه حد می‌تواند ساده‌انگارانه باشد. بنابراین، در تضاد با گزاره‌های نقادانه‌ی عینی سفرنامه‌نویسان که بر مبنای قیاسی ابژکتیو میان معماری و شهرهای ایران و غرب (اروپا) بنا شده است، گزاره‌ها و تفسیرهای سوپرژکتیو آنان، به شدت در معرض تردید است.

کدام یک از این داوری‌ها را می‌توان قابل اتکا و معتبرتر دانست. برای رسیدن به پاسخ این سوال، از دوگانه‌ی گزاره‌های ذهنی/عینی سود برده‌ایم. به طور کلی، داده‌های به دست آمده را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: داوری‌های عینی (ابژکتیو) که معطوف به توصیف وضعیت معماری و شهرهای ایران و سپس اظهار نظر درباره‌ی آن است (مانند کیفی شهرها)، و دوم تفسیرهای ذهنی (سوپرژکتیو) اروپاییان در تفسیر و تحلیل دلایل داوری‌های عینی (مانند اشاره به باورهای ایرانیان یا کیفیت مصالح در پرداختن به چرایی دوام کم بناهای ایرانی). در این بخش، به بحث در این باره می‌پردازیم که کدام یک از این دو دسته داوری‌ها را می‌توان معتبرتر فرض کرد.

الف: گزاره‌های عینی

داوری‌های عینی (ابژکتیو) اروپاییان درباره‌ی معماری و شهرهای ایران به دو دلیل معتبرتر به نظر می‌رسد: اول آنکه از زبان نویسندگان و سفرنامه‌نویسان گوناگون تکرار می‌شوند و بنابراین وابسته به جایگاه، ملیت، و علایق و گرایش‌های نویسندگان و حتی گاه زمان نگارش آنها نیست. مثلاً، اشاره به عمر کم بناهای ایرانی هم از زبان فرانسوی‌ها (شاردن و ژوبر) تکرار می‌شود هم پرتغالی‌ها (فیکویرا)، هم ایتالیایی‌ها (تاورنیه) و هم حتی آلمانی‌ها (دریابل و پولاک). همچنین این گزاره‌ها هم در دوران صفویه و هم در دوران قاجار تکرار شده‌اند و بنابراین حتی چندان وابسته به زمان و تغییر اوضاع نیز نیستند. گذشته از این‌ها، این نوع داوری‌های نقادانه‌ی معطوف به عینیت در دوران قاجار و مشروطه در آثار خود ایرانیان نیز تکرار می‌شود. چنانکه دیدیم کیفی فراوان شهرهای ایرانی بود. در دوران قاجار نیز که ایرانیان با مدرنیته، شهرهای اروپایی و اندیشه‌ی نقادانه آشنا می‌شوند نیز با این گزاره‌ها بسیار مواجه می‌شویم. از نمونه‌های آن می‌توان به گزاره‌های نقادانه‌ی عین السلطنه در کتاب *روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه یا خاطرات ممتحن الدوله* اشاره کرد^{۱۵}. به عبارت دیگر، هرگاه پای قیاس وضعیت معماری و شهرهای ایران و معماری و شهرهای غرب (اروپا) به میان می‌آید، این داوری‌ها نیز تکرار می‌شوند. در دوران صفویه تا قاجار، سفرنامه‌نویسان با بازدید از ایران به این قیاس دست می‌زدند و در دوران قاجار نیز با آشناتر شدن ایرانیان

نتیجه

وجود ویرانی‌های فراوان در معماری و شهرهای ایران بود که طبق استدلال‌های قابل قبول سفرنامه‌نویسان، دلایل این وضع را به چهار دسته‌ی عمده‌ی «رسوم و سنت‌ها»، «عقاید، باورها و تعصبات مذهبی و غیرمذهبی»، «شیوه‌ی ساخت و مصالح» و «عوامل طبیعی و انسانی (جنگ)» تقسیم کردیم و به ذکر مثال‌هایی برای هر کدام از این دلایل پرداختیم. دومین دسته از انتقادات تکرارشونده‌ی سفرنامه‌نویسان، معطوف به «شهر و بی‌توجهی به معابر و بی‌نظمی و کثیفی آنها» بود که با استناد به سفرنامه‌ها،

در این تحقیق، با بررسی ۲۲ سفرنامه که متعلق به دوران آق‌قویونلو تا قاجاریه بودند، به داوری‌های منفی و وجوه اندیشه‌ی انتقادی در مورد معماری تاریخی ایران در نظر سفرنامه‌نویسان پرداخته شد. پس از مرور و بررسی سیر کلی داوری‌ها در این سفرنامه‌ها و شیوه‌ی نگارش آنها در سه دوران اصلی در نظر گرفته شده، این انتقادات بر حسب میزان گستردگی و تکرار شدنشان مقابله و در چهار محور کلی دسته‌بندی شد. اولین دسته، انتقادات معطوف به «موقتی بودن، بی‌توجهی به نگهداری بنا

به‌سادگی نشان‌دهنده‌ی تفاوت وضعیت معماری و شهر در ایران و غرب باشند، به‌خصوص با توجه به اینکه در دوران قاجار نیز هنگامی که ایرانیان با غرب و مدرنیته آشنا می‌شوند، این گزاره‌ها در نوشته‌های ایرانیان نیز یافت می‌شود.

دسته‌ی دوم گزاره‌ها، معمولاً آنهایی هستند که به دریافت‌های ذهنی اروپاییان از چرایی پدید آمدن این وضعیت در معماری و شهرهای ایران می‌پردازند. این گزاره‌ها از آن جایی که برخلاف دسته‌ی اول وابسته به ذهنیات، باورها و تفسیرهای فردی نویسندگان هستند، اولاً بسیار متنوع و مختلف هستند و ثانیاً به دلیل آشنایی کم نویسندگان درباره‌ی جامعه‌ی مقصد، معمولاً شبهه‌برانگیزند. بدین ترتیب، هرچند می‌توان گزاره‌های نوع اول (عینی) را به‌منزله‌ی نشانه‌ای از تفاوت‌های نظم و وضعیت معماری و شهرهای پیشامدرن ایران و شهرهای پارس‌نسانسی غرب قابل اتکا دانست، به‌همان میزان تفسیرها و تحلیل‌های ذهنی نویسندگان اروپایی درباره‌ی معماری و شهرهای ایران غیر قابل اتکا هستند.

دلایل آن را «نبود نظارت بر ساخت و سازها و تعریف‌نشدن معیار و حریم آنها»، «بی‌توجهی به بهداشت عمومی و شهری»، «گسترش و رونق بناها و شهرها» قلمداد کردیم. سومین دسته از انتقادات هم ناظر به «نامناسب بودن منظر بناها و شهر» بود که دلایل آن نیز - طبق استدلال‌های اروپاییان - به «عقاید، باورها، مذهب و حسودی ایرانیان» و «توجه به زندگی خصوصی و تعریف‌نشدن زندگی خارج از خانه» بود. چهارمین دسته‌ی انتقادات هم به سایر گزاره‌های منفی اروپاییان نسبت به معماری ایران می‌پرداخت که به سه دسته‌ی «نظام معماری و معماران»، «فساد آن در دوره‌ی قاجار»، «اسراف در هزینه‌های ساخت» و هم‌چنین «اثاث خانه» و سادگی زیاد آنها تقسیم شد.

با بررسی این گزاره‌ها نشان داده شد که این گزاره‌ها را به‌طور عمده می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: اول آنهایی که معطوف به داوری بر مبنای گزاره‌های عینی هستند که این گزاره‌های نقادانه در زمان‌ها و در نظر نویسندگان با ملیت‌ها و خصوصیات مختلف کمابیش یکسان و تکرارشونده‌اند. این گزاره‌ها می‌توانند

پی‌نوشت‌ها

۱۰ البته او میدان شاه (نقش جهان) اصفهان و کوجه‌های تجار بزرگ را مستثنی می‌کند. در این دو مورد، افراد مشخصی مسئول آب‌پاشی به سطح کوچه‌ها هستند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۴۴). نکته‌ی مرتبط دیگر با این گزاره شباهتی است که با نقدهای عین‌السلطنه درباره‌ی وضعیت معیار شهرهای ایران دارند. او نیز بسیار به این دوگانه‌ی تابستان پرگرد و خاک / زمستان پر گل ولای در معابر ایران بسیار می‌پردازد. نک ۱۱، Genc, 2009.

12 Wardrobe.

۱۳ از میانه‌ی قرن هفدهم، توجه به «منظر شهری» در نقاشی اروپایی به شکل‌گیری یک ژانر مستقل در نقاشی هلندی می‌انجامد و تا قرن اواخر قرن نوزدهم، با ظهور امپرسیونیست‌ها، توجه به مناظر شهری به اوج خود می‌رسد. با توجه به این مساله، می‌بینیم که برخی سفرنامه‌نویسان در مورد منظر شهری و یا جلوه‌ی شهر از دور دست می‌نویسند و سپس آن را با وضعیت آنان از نزدیک مقایسه می‌کنند.

۱۴ البته گاه کاتف در سفرنامه‌اش توصیفات عجیب دارد که اعتبار سفرنامه‌ی او یا دست‌کم میزان دقت او را با تردید جدی مواجه می‌کند. برای مثال، او بازارهای اصفهان را «سنگی» توصیف می‌کند (کاتف، ۱۳۵۶، ۶۶).

۱۵ مثلاً نک نقدهای عین‌السلطنه بر وضعیت بهداشتی و آب‌های جاری شهر تهران در: سالور، قهرمان‌میرزا، ۱۳۷۶. روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه (جلد دوم). به‌کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ص ۱۰۵۶ یا اشاره‌ی حاج سیاح محلاتی به کثیفی تهران و بناهای ایران به‌خصوص مساجد در: سیاح محلاتی، حاج محمدعلی، (۲۵۳۶) [۱۳۵۶]. خاطرات حاج سیاح. به‌کوشش حمید سیاح؛ به‌تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر؛ ص ۵۴۶.

فهرست منابع

آربناس، خوزه فرناندز (۱۳۹۱)، راهنمای هنر‌نسانس، ترجمه‌ی نسربین هاشمی، نشر ساقی، تهران.
۱. جانسون، جرالدين (۱۳۹۰)، هنر‌نسانس، ترجمه‌ی رحیم قاسمیان،

۱ مانند «L'è arte poetique» از دسپرو (۱۶۷۴) و «An essay on critism» از الکساندر پوپ (۱۷۱۱).

۲ برای مثال، بخشی از نقد «جرجانی» (متولد ۴۷۲ ه. ق.) بر یک شعر: «... آیا تنفر انسان از این بیت متوجه الفاظی است که در آن به کار رفته یا حرفی که آن الفاظ را ساخته... یا بر عکس ملالت و تنفر انسان از این بیت متوجه عدم ترتب و نظم معانی مرتبی است که در ذهن تنظیم شده و همین معانی در بیت به‌طور آشفته و نامرتب آمده است؟» (بلخاری قهی، ۱۳۸۸، ۱۲۱). و یا ابوحنان توحیدی (متوفی ۴۰۰ ه. ق.) در مورد شاعری چنین می‌نویسد: «گفتار او شیرین و سخن او چنان آراسته که گویی لبخندی بر لب ابراست... کلام حاتمی الفاظ درشت و مضامین بیچیده دارد. گویی عربی بدوی است که شهرنشینی را نیاموخته...» (همان، ۱۲۳).

۳ برای مثال، در حوزه‌ی موسیقی ایرانی، موسیقی‌دانانی چون کلنل وزیری پس از آشنایی با موسیقی کلاسیک غربی، به تندی به نقد برخی جنبه‌های موسیقی دستگاهی می‌پردازند و در خطابه‌هایی انتقادی، تلاش می‌کنند که با نگاه و شیوه‌ای جدید به این موسیقی بنگرند. نک خالقی، ۱۳۸۱، [ج ۲] ۱۶۵. شاید شخصیت متناظر او را در معماری بتوان ممتحن‌الدوله‌ی شقاقی دانست، معماری که در زمان ناصرالدین‌شاه به فرنگ رفت اما در کتاب خاطراتش به‌ندرت درباره‌ی معماری بحث می‌کند. ۴ برای مثال نک عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴)، روزنامه‌ی خاطرات، به‌کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

۵ سفرنامه‌هایی که اسلامیان و یا شرقی‌ها درباره‌ی ایران یا جغرافیای تاریخی شهرهای ایران نوشته‌اند پیشینه‌ای دیرپا دارد. برای مثال، چند سفرنامه از چینیان درباره‌ی ایران از دوران اشکانی باقی مانده است.

۶ Quattrocento که به ایتالیایی به معنای «چهارصد» است و به سده‌ی پانزدهم میلادی (۱۴۰۰-۱۵۰۰) در ایتالیا اشاره دارد.

۷ جالب آن‌که دیدور در برخی آثارش به تحلیل نقاشی‌های شاردن هم می‌پردازد.

۸ و آن را «نشانه‌ای از ذوق لطیف و سلیقه‌ی درخور آفرین آنها» می‌داند.
۹ ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم / وین یک دم عمر به غنیمت شمیریم، فردا که از این دیر کهن درگذریم / با هفت هزار سالگان سر به سریم (خیام، ۱۳۸۴، ۵۴).

- موسسه‌ی حکمت، تهران.
- اورلثاریوس، آدام (۱۳۸۵)، سفرنامه‌ی آدام اورلثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه‌ی متن آلمانی و حواشی از احمد بهپور، ابتکار نو، تهران.
- اولیویه، گیوم آنتوم (۱۳۷۱)، سفرنامه‌ی اولیویه: تاریخچه‌ی اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه، ترجمه‌ی طاهر میرزا، تصحیح و حواشی دکتر غلامرضا ورهرام، اطلاعات، تهران.
- باربارو، جوزافا و دیگران (۱۳۴۹)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه‌ی منوچهر امیری، خوارزمی، تهران.
- بارنز، آلکس (۱۳۷۳)، سفرنامه‌ی بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار. ترجمه‌ی حسن سلطانی فر، آستان قدس، مشهد.
- بریستو، ویلیام (۱۳۹۳)، روشنگری (دانشنامه‌ی فلسفه‌ی استنفورد)، ترجمه‌ی مرتضی عابدینی فرد، ققنوس، تهران.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، اورنگ: مجموعه مقالات درباره‌ی مبانی نظری هنر، فرهنگستان هنر، تهران.
- بن‌تان، آگوست (۱۳۵۴)، سفرنامه‌ی بن‌تان: نامه‌های یک افسر فرانسوی درباره سفر کوتاهی به ترکیه و ایران در سال ۱۸۰۷، ترجمه‌ی منصوره نظام مافی اتحادیه، بی‌نا، تهران.
- بیگ‌ترکمان، اسکندر (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.
- بیردزلی، مونروسی و هاسپرس، جان (۱۳۹۲)، تاریخ و مسائل زیباشناسی، ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی، انتشارات هرمس، تهران.
- پولاک، یاکوب ادواردز (۱۳۶۸)، سفرنامه‌ی پولاک: «ایران و ایرانیان»، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲)، سفرنامه‌ی تاورنیه، ترجمه‌ی حمید ارباب‌شیرانی، نیلوفر، تهران.
- جکسن، آبراهام و التانین ویلیامز (۱۳۸۷)، سفرنامه‌ی جکسن: ایران در گذشته و حال، ترجمه‌ی منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- خالقی، روح‌الله (۱۳۸۱)، سرگذشت موسیقی ایران (سه جلد در یک مجلد)، ماهور، تهران.
- خیام، عمر بن‌ابراهیم (۱۳۸۴)، رباعیات خیام، ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، مرکز، تهران.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه‌ی منوچهر اعتمادمقدم، شباویز، تهران.
- دوساسی، ساموئل (۱۳۸۹)، دکارت، ترجمه‌ی بیتا شمسینی، انتشارات ققنوس، تهران.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، سفرنامه‌ی پیتر دلاواله، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفاء، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- دالمانی، هانری رونه (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه‌ی محمدعلی فره‌وشی، امیرکبیر، تهران.
- زارعی، محمداحسان (۱۳۸۷)، مسجد مدرسه‌ی دارالاحسان سندج، میراث فرهنگی، تهران.
- زین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، آشنایی با تاریخ ایران، سخن، تهران.
- زوبر، بیرآمده امیلین پروب (۱۳۵۴)، مسافرت در ایران و ارمنستان، ترجمه‌ی علیقلی اعتماد مقدم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- سانسون، ۴ (۱۳۴۶)، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی: تحقیق و مطالعه‌ی دقیق درباره‌ی آداب و اخلاق و حکومت ایرانیان، ترجمه‌ی دکتر تقی تفضلی، ابن‌سینا، تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه‌ی شاردن: متن کامل، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، توس، تهران.
- شرلی، آنتوان و شرلی، رابرت (۱۳۶۲)، سفرنامه‌ی برادران شرلی، ترجمه‌ی «آوانس» و به کوشش علی دهباشی، نگاه، تهران.
- فون دریابل، گئورگ تکتاندر (۱۳۵۱)، گزارش سفارتی به دربار شاه‌عباس اول، ترجمه‌ی محمود تفضلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- فیگوریوا، دن‌گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی دن‌گارسیا دسیلوا فیگوریوا: سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.
- کاتف، فدت آفاس یویچ (۱۳۵۶)، سفرنامه‌ی فدت آفاس یویچ کاتف، ترجمه‌ی محمدصادق همایون فرد، کتابخانه‌ی ملی ایران، تهران.
- کاری، جووانی فرانچسکو جملی (۱۳۴۸)، سفرنامه‌ی کاری، ترجمه‌ی علی نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، فرانکلین، تهران.
- کروسینسکی، جوداز، وارنینگ، ادوارد اسکات و دیگران (۱۳۶۹)، ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران، گردآورنده و مترجم: مه‌رآب امیری، وحید، تهران.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران.
- کوتسبو، موریتس فون (۱۳۶۵)، مسافرت به ایران و دوران فتحعلی شاه قاجار، ترجمه‌ی محمود هدایت، جاویدان، تهران.
- ممتحن‌الدوله‌ی شقاقی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۵۳)، خاطرات ممتحن‌الدوله، به کوشش حسینعلی شقاقی، امیرکبیر، تهران.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، سفرنامه‌ی کارستن نیبور، ترجمه‌ی پرویز رجبی، توکا، تهران.
- Critical Thinking, From Oxford Dictionaries, Available at: <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/critical-thinking>, Retrieved: 1/13/2016, 23:24.
- Genç, Melda (2009), *The Evolution of Toilets & It's Current State*, MSc of Industrial Design Thesis, Middle east University.
- Hatfield, Gary (2008), *Rene Decartes*, Stanford Philosophy Encyclopedia, Available at: <http://plato.stanford.edu/entries/de-cartes/> Retrieved: 1/09/2016, 13:25.
- Mathee, Rudi (2009), *The Safavids Under the Westerns Eye, Journal of Early Modern History*, 13, 137-171.
- Tavernier, John Baptista (1678), *The Six Voyages of John Baptista Tavernier, A Noble Man of France Now Living Through Turkey into Persia and the East-Indies*, Made English By F.P., London: ?.

European Travelers' Critical Judgments on Iranian Architecture and Towns (From 16th to mid-19th Century AD)

Saeed Haghir¹, Kamyar Salavat²

¹ Associate Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Master in Iranian Architecture Studies, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Received 28 Jan 2017, Accepted 5 Jul 2017)

This paper tends to study the critical statements of those European travelogue writers who have visited Iran from the 16th to the 19th century AD (9TH to 13th AH). This era includes Safavid, Afshari, Zand and Qajar dynasty eras in Iran. The emphasis of this study is the Safavid travel reports which are more important due to lack of Persian critical reports on Iranian culture in that era in comparison to Qajar era. 13 of 22 studied cases are Safavid travelogues, two belong to the pre-Safavid era, and seven of them were written during the Qajar dynasty period. Except one case (Pollack travelogue), the rest of the studied cases belong to pre-Nasser-al-din Shah era, which is usually considered as the age when Iranians closely met the European culture, technology, politics and art in their own society. This research is necessary from two aspects: first, it demonstrates the first handed historical judgements on Iranian architecture, while present-day judgements and inceptions about history of architecture in Iran are based on second handed resources, thus limited to the buildings and Persian traditional texts. Also the pre-Qajar Persian resources about architecture are created in their traditional context, which is not based on critical thought. Secondly, by studying these judgements, a more critical literature could be shaped in the Iranian architectural historiography, which is also more realistic, as in these resources, we can extract lots of everyday life details related to Iranian architecture and Iranian towns in historical context of Iran and gain a deeper knowledge of Iranian architecture and towns in their relation with the Iranian society and culture. Therefore, the main question of this research is "what are

the main critical statements of European travelers on Iranian architecture and town planning?" The research method which is applied in this paper by the authors is a comprehensive historical method, depending only on texts. After reviewing the history of criticism in the Islamic cultural history, a brief history of European travelogues on Iran and their overall paradigms in each era is discussed. Then, twenty three travelogues are studied and their statements on Iranian architecture and towns have been extracted, compared and discussed based on the similarity of the statements. Afterwards, these statements are classified in four general categories, based on their repetitions in the studied cases. Also, the reasons which the writers have mentioned for these four general categories are also classified and explained. The paper concludes that the most repeated general critical reports on Iranian architecture and town planning are: "neglecting the maintenance and repairing of buildings in Iran, their temporary life and abundance of ruins in Iran", "disorderliness and dirtiness of passages in Iranian towns", and also "neglecting the overall scape and ugliness of the exterior building surfaces in Iran". Besides these most repeated categories, three less repeated critical statements of the European travelers on Iranian architecture and town planning are "guild and bureaucratic corruption of the architects", "simple home furnishing", and "squander and high expenses in the process of making a building".

Keywords: Travelogues, Criticizing Architecture, History of Architecture, Orientalism.